

آشنایی با وکالت دادگستری

- چرا باید در همه کارهای مهم با وکیل دادگستری مشورت کنیم؟
- مسائل مدنی (حقوقی) و مسائل کیفری (جزایی)
- وکیل دادگستری چه درسی می خواند و چطور وکیل می شود؟
- وکیل دادگستری از کجا و چه کسی حقوق می گیرد؟
- ماجرای حق الوکاله و زیاد بودن مبلغ آن
- هزینه های قانون وکلا از کجا تأمین می شود؟
- قانون های وکلا چگونه اداره می شوند؟
- آیا قوه قضائیه بر قانون وکلا نظارت دارد؟
- ماجرای مستقل بودن یا نبودن قانون وکلا چیست؟
- آیا کار وکیل این است که به هر قیمتی برای موکلش حکم تبرئه بگیرد؟
- آیا قانون وکلا می تواند «پوزیسیون» باشد؟!

هدیه: اتحادیه سراسری کانونهای وکلای دادگستری ایران (اسکودا)



اتحادیه سراسری کانونهای وکلای دادگستری ایران

نوشته: بهمن کشاورز



کانون وکلای دادگستری خراسان
روابط عمومی

فهرست مطالب

۱..... چرا باید در کارهای مهم با وکیل دادگستری مشورت کنیم؟

- مشورت نکردن با وکیل در کارهای مهم موجب زیان و پشیمانی است
- لزوم مشورت با وکیل در خرید و فروش و نکاح و طلاق و اجاره کردن و اجاره دادن

۲..... مسائل مدنی (حقوقی) و مسائل کیفری (جزایی) چه فرقی با هم دارند؟

- تعریف مسأله حقوقی
- تعریف مسأله جزایی
- نقش دادگاه در امور حقوقی
- نقش دادسرا در امور جزایی
- یک طرف امور کیفری همیشه حکومت و قوه قضائیه است
- در امر کیفری دادسرا همیشه دخالت دارد و مدعی است

۳..... وکیل دادگستری چه درسی می خواند و چطور وکیل می شود؟

- وکیل باید لیسانس حقوق داشته باشد
- تعیین تعداد وکیل لازم برای هر محل
- کارآموزی وکالت
- امتحان نهایی کارآموزان وکالت (یا اختبار)
- قسمی که وکیل یاد می کند

۵..... وکیل دادگستری از کجا و چه کسی حقوق می گیرد؟

- وکیل کارمند دولت یا قوه قضائیه نیست و وکالت شغلی آزاد است

۵..... ماجرای حق الوکاله و زیاد بودن مبلغ آن چیست؟

- داستان تکراری عدم دسترسی مردم به وکیل به علت بالا بودن حق الوکاله
- اداره معاضدت قضائی به نیازمندان مشاوره و وکیل مجانی می دهد
- وکلای تسخیری از متهمان بی بضاعت دفاع می کنند
- چه کسانی حق الوکاله های میلیاردری می گیرند؟

۶..... هزینه های کانون وکلا از کجا تأمین می شود؟

- هزینه اداره کانون وکلا را فقط وکلا می دهند
- وکلا مالیات درآمد نگرفته را پیشاپیش می پردازند



۷.....کانون های وکلا چگونه اداره می شوند؟

- کانونهای وکلا خودگردان و خودکفا هستند
- کانون وکلا با وکلای متخلف برخورد می کند

۷.....آیا قوه قضائیه بر کانون وکلا نظارت دارد؟

- موارد نظارت قوه قضائیه بر امور کانون وکلا
- نظارت حکومت نسبت به داوطلبان ورود به حرفه وکالت
- حق دفاع مردم با دخالت قوه قضائیه در کانونهای وکلا مخدوش می شود

۹.....ماجرای مستقل بودن یا نبودن کانون وکلا چیست؟

- استقلال کانون امری صرفاً صنفی و فقط مربوط به وکلا نیست
- در امور کیفری تنها حامی و امید متهم وکیل مدافع او است
- اگر اجازه کار وکیل در دست حکومت و قوه قضائیه باشد، وکیل بیم این را خواهد داشت که -به علت دفاع از موکلین خاص- اجازه کارش باطل شود
- هرکس در هر موقعیت و هر رتبه ای ممکن است به وکیل نیازمند شود
- حق دفاع مردم فقط با وجود وکلای مستقل وابسته به کانونهای مستقل تأمین می شود
- وکیل از متهم دفاع می کند نه از اتهام
- دفاع وکیل از متهم فقط در تقاضای براءت او خلاصه نمی شود

۱۳.....آیا کانون وکلا می تواند آپوزیسیون باشد؟

- آپوزیسیون یعنی چه؟
- اعضای کانون وکلا، افرادی با مواضع و گرایش های گوناگون سیاسی و اجتماعی هستند
- هر وکیلی دیدگاه سیاسی خاص خود را دارد اما «کانون وکلا» نمی تواند - و نباید- سیاسی باشد
- بیشتر وکلای فعلی یا جوانان دانش آموخته بعد از انقلاب و یا کارمندان و کارکنان بازنشسته جمهوری اسلامی -اعم از کشوری و لشگری- هستند

۱۴.....پایان سخن

- حق دفاع مردم در اصل ۳۵ قانون اساسی پیش بینی شده است



چرا باید در همه کارهای مهم با وکیل دادگستری مشورت کنیم؟

این پرسش مثل این است که بپرسیم: «چرا وقتی بیمار می شویم باید نزد پزشک برویم؟» یا «چرا وقتی می خواهیم خانه ای بسازیم باید از آرشیتکت و مهندس سازه کمک بگیریم؟» یا «چرا وقتی خودرو ما خراب می شود باید به مکانیک مراجعه کنیم؟» و مانند اینها.

پاسخ ها در مثال هایی که آوردیم معلوم است: اگر نزد پزشک نرویم حالمان بدتر می شود و چه بسا بمیریم. اگر خانه را با نظر افراد متخصص نسازیم، بر سرمان خراب می شود. اگر خودرو خراب را در تعمیرگاه مجاز تعمیر نکنیم، ترمز ش نمی گیرد یا با کش می ترکد یا موتور ش آتش می گیرد و ممکن است خودمان و سایر سرنشینان هم با آن بسوزیم.

مشورت نکردن با وکیل دادگستری، وقتی کار مهمی را می خواهیم انجام دهیم باعث می شود قرارداد هایی ببندیم و کارهایی بکنیم که بعدها باعث پشیمانی و ضرر مان بشود. مثلاً می خواهیم خانه خود را بفروشیم و با خریدار به اصطلاح مبیعه نامه یا قولنامه می نویسیم. اگر با وکیل دادگستری مشورت کنیم به ما خواهد گفت: «حتماً در این مبیعه نامه بنویسید اگر خریدار در روزی که قرار گذاشته اید به محضر نیاید یا پولش حاضر نباشد، معامله به خودی خود از بین خواهد رفت (یا به اصطلاح منفسخ خواهد شد). و شما حق خواهید داشت ملکتان را به هر کس که خواستید بفروشید». ننوشتن این مطلب در قولنامه یا مبیعه نامه باعث می شود خریدار شما با پرداخت مثلاً پنجاه میلیون تومان ملک پانصد میلیون تومانی شما را به اصطلاح «قفل» کند و هر وقت خواست - حتی بعد از چند سال - با مراجعه به دادگاه شما را به تنظیم سند رسمی انتقال و تحویل ملک، با پرداخت همان قیمتی که در مبیعه نامه نوشته و فقط پنجاه میلیون تومان آن را گرفته اید وادار کند. روشن است در چنین حالتی با گذشت زمان قیمت ملک شما بسیار بالا رفته اما ارزش پولی که می گیرید خیلی پایین آمده و این زیان بزرگ فقط نتیجه مراجعه نکردن شما به وکیل دادگستری و مشورت نکردن با اوست.

از این مثال ها بسیار می توان گفت. در همه امور و مسائلی که به شکلی برای شما ایجاد تعهد و یا طرفتان را در مقابل شما متعهد به انجام کاری یا دادن چیزی می کنند، باید با

مشورت نکردن با وکیل در
کارهای مهم موجب زیان و
پشیمانی است

لزوم مشورت با وکیل در
خرید و فروش و نکاح و
طلاق و اجاره کردن
و اجاره دادن



وکلاي دادگستري - که متخصص اين امور هستند - مشورت کنيد. اين مسائل حدّ و مرزي ندارد و ازدواج و طلاق ، خريد و فروش ، اجاره دادن و اجاره کردن ، روابط کارگر و کارفرما ، روابط پيمانکار و صاحبکار ، انواع قرارداد ها ، شکايت از کسانی را که عليه ما مرتکب جرمي شده اند و دفاع در مقابل شکاياتي که افراد از ما کرده اند ، مسائلي مالياتي و حتي امور پزشکي را در بر مي گيرد.

مسائل مدني (حقوقي) و مسائل کيفري (جزايي) چه فرقي با هم دارند؟

پيش از اينکه جلوتر برويم ، لازم است موضوعي را روشن کنيم. چيزهايي که دادگاهها به آنها رسيدگي مي کنند ، دو نوع هستند. يا موضوع آنها بده و بستانها و معاملات و تعهدات و قرارداد ها است و کسي ادعا مي کند طرفش کاري را که بايد انجام مي داده ، نداده و يا آنچه را نمي بايست انجام مي داده ، داده و حالا از دادگاه مي خواهد طرف را مجبور به انجام تعهد و يا جبران خسارت کند. اينگونه امور را امور مدني يا حقوقي مي ناميم. البته کلمه « مدني » درست تر است ، اما حالا بيشتر از « حقوقي » استفاده مي شود.

نوع دوم اين است که ما کاري را که قانون گفته انجام ندهيد و براي کسي که انجام دهد مجازات (مثل حبس و شلاق و جرime) تعيين کرده است انجام بدهيم يا کاري را که قانون انجام آن را از ما خواسته و براي انجام ندادنش کيفر (مجازات) قرار داده ، انجام ندهيم. در اين حالت ما مجرم هستيم و بايد مجازات بشويم. اين مسائل را امور « کيفري » يا امور « جزايي » ناميده اند.

در مورد اول دادگاه فقط حرف ما و طرف مان را مي شنود و بعد تصميم مي گيرد و هيچ نقش و وظيفه ديگري ندارد. اما در مورد دوم ، قوه قضائيه در بعضي موارد بدون اينکه کسي چيزي گفته يا خواسته باشد و در برخي مسائل اگر کسي شاكي شود ، دخالت مي کند . ابزار و وسيله اين دخالت « دادرسا » است که از دادستان ، بازپرس ، داديار تشکيل شده و نيروي انتظامي را هم براي انجام کارهاي خود در اختيار دارد. بنابر اين وظيفه دادرسا تعقيب متهم (يعني کسي که جرمي انجام داده) و ثابت کردن اتهام اوست. پس نتيجه مي گيريم در امور کيفري يا جزايي فردي که کسي عليه او جرمي انجام داده مي تواند شکايت کند. اما به هر حال يک طرف موضوع کيفري همواره حکومت و قوه قضائيه است که گاهي به شاكي کمک مي کند و بعضي اوقات هم بدون اينکه کسي شکايتي کرده

تعريف مسأله حقوقي

تعريف مسأله جزايي

نقش دادگاه در امور حقوقي

نقش دادرسا در امور جزايي

يک طرف امور کيفري
هميشه حکومت و قوه
قضائيه است

باشد برای حفظ امنیت و نظم عمومی و حمایت از دولت و حکومت ، در کار دخالت می کند.

پس اگر کسی گولمان زد و پولمان را برد یا دزدی مالمان را برد یا کسی کتکمان زد و سرو دستان را شکست می توانیم در دادسرا شکایت کنیم و دادسرا و نیروی انتظامی هم به ما کمک خواهند کرد. اما اگر علیه نظام تبلیغ کنیم یا راهپیمایی و تظاهرات بر پا کنیم ، یا اسلحه و مهمات بدون جواز ، داشته باشیم ، دادسرا بدون اینکه کسی شکایتی کرده باشد به سراغمان می آید و همانطور که گفتیم حکومت و دولت یک طرف قضیه است.

به یاد داشته باشیم ، در امور کیفری (یا جزایی) دادسرا همیشه دخالت دارد و با تمام امکاناتش (دادستان ، بازپرس ، دادیار ، نیروی انتظامی، اداره تشخیص هویت و پلیس علمی و) به جنگ طرف شکایت یا متهم می رود.

در امر کیفری دادسرا همیشه دخالت دارد و مدعی است

وکیل دادگستری چه درسی می خواند و چطور وکیل می شود ؟

وکیل دادگستری حداقل « لیسانس حقوق » دارد. یعنی چهار سال ، در دانشکده حقوق ، انواع قانون ها را زیر نظر و یا راهنمایی استادان ، خوانده و یاد گرفته است. کسانی که لیسانس حقوق می گیرند می توانند قاضی ، وکیل ، سر دفتر اسناد رسمی یا مستخدم دولت در ادارات حقوقی وزارتخانه ها بشوند و البته ممکن است به کارهای دیگر هم بپردازند.

وکیل باید لیسانس حقوق داشته باشد

آنها که می خواهند وکیل بشوند در آزمون ورودی کانون های وکلا - که سالی یک بار انجام می شود - شرکت می کنند. چون تعداد وکیل مورد نیاز برای هر منطقه محدود است و به وسیله کمیسیونی که نمایندگان قوه قضائیه در آن اکثریت دارند تعیین می شود^۱. افرادی که قبول می شوند ، زیاد نیستند. البته همین تعداد هم در وضعیت فعلی بیش از نیاز واقعی استانهاست.

تعیین تعداد وکیل لازم برای هر محل

قبول شدگان در کانون وکلایی که انتخاب کرده اند زیر نظر یکی از وکلای با سابقه و با تجربه مدت هجده ماه کار آموزی می کنند. در این کار آموزی آنها به دادگاهها می روند ، در کلاسهای آموزشی کانونشان شرکت می کنند ، بعضی پرونده های سبک را زیر نظر

کارآموزی وکالت

۱- این کمیسیون از رئیس دادگستری استان ، رئیس دادگاه انقلاب محل و رئیس کانون وکلای محل تشکیل می شود و چون اکثریت با نمایندگان قوه قضائیه است ، تعداد لازم را برای هر سال آنها تعیین می کند .



امتحان نهایی کارآموزان وکالت (یا اختبار)

وکیل سرپرست شان می پذیرند ، در جلسات مباحثه در دفتر وکیل سرپرست قدرت دفاع و استدلال شان را به آزمایش می گذارند و مقاله ای هم - که در حدّ یک تز کارشناسی ارشد است - در یکی از مسائل حقوقی می نویسند. در این هجده ماه ممکن است کانون یا وکیل سرپرست انجام کارهایی را از کار آموز بخواهند که باید با دقت انجام دهد.

در پایان هجده ماه کار آموزی ، کانون وکلا کارنامه کار آموز و نحوه کار آموزی او را بررسی می کند و در صورتی که آن را کامل و درست تشخیص دهد به کار آموز اجازه شرکت در امتحان نهایی را که اختبار (یعنی سنجش میزان خُبروئیت و اطلاعات کارشناسانه کارآموز) نامیده می شود، می دهد.

این امتحان بسیار سخت و دشوار است و هر کار آموز در دو مرحله کتبی و شفاهی در آن شرکت می کند و باید حد نصاب نمره لازم را - که ده است - بیاورد.

در صورت قبولی در « اختبار » ، کار آموز قسم می خورد و پروانه وکالت می گیرد. متن قسم به این شرح است :

در این موقع که می خواهم به شغل شریف وکالت نائل شوم ، به خداوند قادر متعال قسم یاد می کنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده ، و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته ، و بر خلاف شرافت قضاوت و وکالت اقدام و اظهاری ننمایم . و نسبت به اشخاص و مقامات قضائی و اداری و همکاران و اصحاب دعوی و سایر اشخاص ، رعایت احترام را نموده ، و از اعمال نظریات سیاسی و خصوصی و کینه توزی و انتقام جوئی احتراز نموده و در امور شخصی و کارهایی که از طرف اشخاص انجام می دهم راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع از حق باشم . و شرافت من وثیقه این قسم است که یاد کرده و ذیل قسم نامه را امضاء می نمایم.

خلاصه اینکه وکیل دادگستری حداقل مدرک لیسانس حقوق دارد و دوره کار آموزی بسیار سخت و دشواری را گذرانده است. و در انجام کارهای وکالتی باید این قسم نامه را رعایت کند . رعایت نکردن قسم نامه ممکن است باعث باطل شدن پروانه او شود (لطفاً متن قسم نامه را، یک بار دیگر ، با دقت بخوانید تا میزان مسؤولیت وکیل دادگستری را دریابید)

بهتر است بدانیم افراد دیگری نیز بدون شرکت در آزمون و بدون کار آموزی یا با نه ماه کار آموزی - به حکم قانون - پروانه وکالت می گیرند. مثل قضات و کارمندان بازنشسته دولت

قسمی که وکیل یاد می کند

و نمایندگان مجلس شورای اسلامی که لیسانس حقوق داشته باشند.

وکیل دادگستری از کجا و چه کسی حقوق می گیرد ؟

وکالت شغلی آزاد است و وکیل نه مستخدم دولت است و نه در استخدام قوه قضائیه . او دستمزدش را از مردمی که برای مشورت یا دفاع به او مراجعه می کنند می گیرد. او در مجتمع های قضائی یا دادگستری ها اطاق و محل مشخصی ندارد. دفتر کارش را خودش اجاره می کند یا می خرد. هزینه کارمنداناش را خودش می پردازد. تنها پناه و تأمین مالی او « صندوق حمایت از وکلا » است که خودش در طول سال های کارش به آن پول هایی بابت بیمه و بازنشستگی و از کار افتادگی اش پرداخته است . با این توضیح که اگر حالا (خرداد ماه ۱۳۹۱) وکیلی با بیش از چهل سال سابقه کار، تقاضای بازنشستگی کند و پروانه اش را تحویل بدهد و دیگر کار نکند ، به او ماهانه مبلغی حدود هشتصد هزار تومان پرداخت خواهد شد !!

**وکیل کارمند دولت یا قوه
قضائیه نیست و وکالت
شغلی آزاد است**

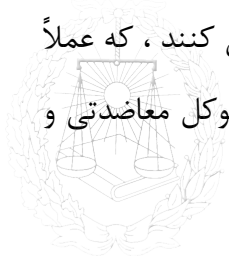
ماجرای حق الوکاله و زیاد بودن مبلغ آن چیست؟

هر از چند گاهی، این داستان تکراری که «وکلا حق الوکاله ها و حق المشاوره های کلان و گزاف می گیرند و مردم عادی و کم درآمد قادر به پرداختن حق المشاوره و حق الوکاله نیستند و نمی توانند از خدمات وکلا برخوردار شوند » از زبان کسانی شنیده و بر قلم برخی جاری می شود . واقعیت این است قانون وکیل و موکل را در تعیین حق الوکاله آزاد گذاشته . بنا بر این هر موکلی ، با هر بودجه و توانائی مالی ، می تواند وکیلی که حق الوکاله یا حق المشاوره اش برای او (موکل) قابل قبول باشد پیدا کند .

**داستان تکراری عدم
دسترسی مردم به وکیل به
علت بالا بودن حق الوکاله**

اگر کسی دعوای حقوقی داشته باشد و مطلقاً نتواند حق الوکاله بدهد برای مشاوره مجانی و استفاده از وکیل معاضدتی (که از موکل پولی نمی گیرد) می تواند به ادارات معاضدت کانونهای وکلای سراسر کشور مراجعه کند . این ادارات به همه مردم حتی افراد پولدار - در صورت مراجعه- مشاوره مجانی می دهند و اگر کسی قادر به پرداخت حق الوکاله نباشد و دعوایش پیشرفت داشته باشد ، برای او وکیل معاضدتی هم تعیین می کنند ، که عملاً مجانی است و حق الوکاله اش را از طرف دعوای - در صورت موفق شدن موکل معاضدتی و محکوم شدن طرف - می گیرد .

**اداره معاضدت قضائی به
نیازمندان مشاوره
و وکیل مجانی می دهد**



وکلائی تسخیری از متهمان بی بضاعت دفاع می کنند

کسانی هم که به ارتکاب جرمی متهم شده اند و نمی توانند از خودشان دفاع کنند و حق الوکاله هم نمی توانند بپردازند ، می توانند از دادگاهی که آنها را محاکمه می کند بخواهند برای آنها وکیل تسخیری (که مجانی است) تعیین کند . دادگاه ، اگر تقاضا را قابل قبول بداند ، برای این افراد وکیل تسخیری معین می کند. بنابر این معلوم می شود داستان بالا بودن حق الوکاله و اینکه «وکیل گیر مردم نمی آید» و «تعداد وکلا کم است و دستمزدشان بالا» افسانه بافی افراد نا آگاه یا مغرض است که یا عادت به گفتن سخنان بی ربط و بی اساس دارند و یا هدفهای خاصی را دنبال می کنند .

اگر کسی وکیل بخواهد و پول پرداخت حق الوکاله را یا اصلاً نداشته و یا کم داشته باشد مطمئناً و حتماً وکیل خواهد داشت .

ضمناً بد نیست بدانیم داستان حق الوکاله های عجیب و غریب و میلیاردری اغلب از طرف کسانی مطرح می شود که این چیزها را از دوستان و نزدیکان خود شنیده اند. این «دوستان و نزدیکان» کسانی هستند که پس از بازنشستگی یا خروج از خدمت پروانه وکالت گرفته اند و طبیعی است با امکانات و سوابق خود ممکن است پرونده هایی با حق الوکاله های کلان بگیرند . اینها شاید یک درصد از وکلارا تشکیل می دهند و ۹۹٪ دیگر کسانی هستند که با سیلی صورتشان را سرخ نگه می دارند و به اصطلاح بیرونشان دیگران را می کشد و درونشان خودشان را . بسیارند وکلایی که حتی امکان تهیه یک دفتر اجاره ای را ندارند (به ویژه وکلای جوان)

چه کسانی حق الوکاله های میلیاردری می گیرند؟

هزینه های کانون وکلا از کجا تأمین می شود ؟

هزینه کانون وکلا را فقط و فقط خود وکلا می پردازند. وکلا همه ساله پولی به عنوان حق عضویت به کانونشان می دهند. و $\frac{1}{4}$ مالیاتی را هم که بابت هر پرونده به دولت می دهند ، کانون وکلا برای تأمین هزینه هایش از آنها می گیرد. البته بعضی وکلا هم که وضعیت مالی بهتری دارند گاهی کمک هایی به کانونشان می کنند. بنابراین کانون وکلا از نظر مالی خود کفاست و نه تنها از خزانه و بیت المال چیزی نمی گیرد ، بلکه مالیات وکلا از هر صنف و شغل دیگری نقدتر است. چون وکلا باید در آغاز کار هر پرونده ۵٪ (پنج درصد) حق الوکاله ای را که قرار است بگیرند (و چه بسا هنوز نگرفته باشند و آخر کار هم تمام آن را نتوانند بگیرند) به صورت علی الحساب به وکالتنامه تمبر بزنند. اگر این

هزینه اداره کانون وکلا را فقط وکلا می دهند

وکلا مالیات در آمد نگرفته را

تمبر نباشد دادگاه وکالت آنها را قبول نخواهد کرد. هزینه آموزش کارآموزان، اختبار آنها، تشکیل جلسات بحث و گفتگو - همه و همه - بر عهده خود کانونهاست و البته هیچ توقعی هم از دولت و قوه قضائیه ندارند.

کانون های وکلا چگونه اداره می شوند ؟

طبق قانونی که از ۱۳۳۱ تا کنون اجرا می شود، در هر استانی که ۶۰ وکیل داشته باشد. یک کانون

تشکیل می شود که شخصیت حقوقی مستقل دارد یعنی وابسته به دولت یا جای دیگری نیست. وکلای هر کانون هر دو سال یک بار هیأت مدیره خود را انتخاب می کنند. و هیأت مدیره از میان اعضایش رئیس و معاون و بازرس و منشی بر می گزینند. هیأت مدیره کانون وکلا قسمتهای مختلف کانون را با همکاری وکلا تشکیل می دهد: اداره معاضدت قضایی برای دادن مشورت و - در صورت لزوم - وکیل مجانی به افراد فقیر، تشکیلات وکالت تسخیری برای دادن وکیل تسخیری به متهمانی که نیاز به وکیل دارند و نمی توانند حق الوکاله بدهند. دادسرا و دادگاه انتظامی برای رسیدگی به تخلفات حرفه ای و صنفی وکلا. کمیسیون کارآموزی برای آموزش کارآموزان و کمیسیون بازرسی و تحقیق برای نظارت بر کار وکلا و کارآموزان و دهها کمیسیون و اداره دیگر. کار وکلا و کارآموزان در کانون وکلا مجانی و بدون اجرت و دستمزد است و ضمناً حقوق و مزایای آن دسته از کارمندان کانون وکلا را که وکیل نیستند، در واقع وکلا و کارآموزان از جیب خود می دهند.

کانونهای وکلا خودگردان و خودکفا هستند

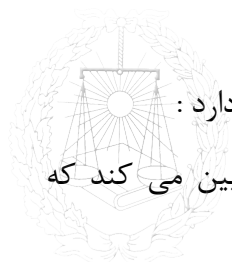
کانون وکلا با وکلای متخلف برخورد می کند

آیا قوه قضائیه بر کانون وکلا نظارت دارد ؟

اینکه قوه قضائیه با تشکیلاتی که مباشر « حق دفاع » است ارتباط و در حد قابل قبولی به کار آن نظارت داشته باشد، منطقی و معقول است و کسی با آن مخالفتی ندارد. آنچه قابل قبول نیست « دخالت » است که به استقلال « کانون وکلا » لطمه می زند (در مورد استقلال بعداً بحث خواهیم کرد).

واقعیت این است که قوه قضائیه از راههای گوناگون بر کانون وکلا نظارت دارد:

۱. تعداد وکلای لازم برای هر کانون را همه ساله کمیسیونی تعیین می کند که



نمایندگان قوه قضائیه در آن اکثریت دارند (تبصره ماده ۱ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت) .

۲. صلاحیت اعضای هیأت مدیره کانون وکلا را دادگاه عالی انتظامی قضات بررسی و تأیید یا رد می کند (تبصره ۱ ماده ۴ همان قانون) .

۳. رسیدگی به تخلف اعضای هیأت مدیره در اجرای قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت با دادگاه عالی انتظامی قضات است (ماده ۵ همان قانون) .

۴. محدوده حوزه هر کانون را رئیس قوه قضائیه تعیین می کند (تبصره ۲ ماده ۶ همان قانون)

۵. رسیدگی به عضویت اعضای هیأت مدیره و رؤسا و اعضای دادگاههای انتظامی و دادستان و دادیاران انتظامی کانون در احزاب ممنوعه ، به عنوان یک تخلف ، با دادگاه عالی انتظامی قضات است (تبصره ماده ۴ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا) .

۶. رؤسای دادگاههای هر محل حسن انجام وظیفه وکلایی را که تقاضای ترفیع می کنند باید گواهی کنند (ماده ۱۱ قانون اخیر)

۷. مرجع تجدیدنظر آراء دادگاههای انتظامی کانون وکلا ، دادگاه عالی انتظامی قضات است (ماده ۱۴ قانون اخیر)

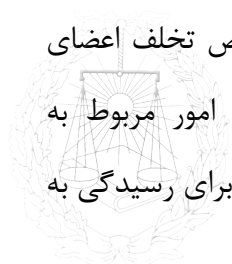
۸. رؤسای دادگاههای شهرستان و استان و دادستان عمومی ، ناظر بر اعمال وکلا هستند و تخلفات آنها را به دادسرای انتظامی وکلا اعلام می کنند (ماده ۱۵ قانون اخیر)

۹. وزیر دادگستری می تواند تعقیب انتظامی وکیل را از دادگاه انتظامی وکلا درخواست کند و چنانچه رأی دادگاه انتظامی را نپذیرفت از رأی آن تجدید نظر بخواهد (ماده ۱۶ قانون اخیر)

۱۰. وزیر دادگستری می تواند تعلیق وکیل را از دادگاه انتظامی وکلا درخواست کند (ماده ۱۸ قانون مذکور) .

۱۱. دادستان کل کشور ، در صورت اعلام وزیر دادگستری در خصوص تخلف اعضای هیأت مدیره یا دادرسان و دادستان دادگاه انتظامی وکلا در امور مربوط به وظایفشان ، موضوع را بررسی و در صورت احراز تخلف موضوع را برای رسیدگی به

موارد نظارت قوه قضائیه بر امور کانون وکلا



دادگاه عالی انتظامی قضات ارجاع می کند .

۱۲. تصویب آئین نامه های اجرایی مربوط به لایحه قانونی استقلال کانون ، که به وسیله کانون وکلا تنظیم می شود ، با رئیس قوه قضائیه است .

علاوه بر اینها ، کانون وکلا مکلف است پیش از صدور پروانه کارآموزی یا وکالت برای افراد ، وجود شرایط لازم را در ایشان ، از طریق استعلام از مراجع ذیصلاح احراز کند (تبصره ۱ و ۲ ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت)

این مقدار نظارت قوه قضائیه و حکومت بر امور مجموعه ای که هیچ کمکی از دولت و قوه قضائیه دریافت نمی کند ، عجیب به نظر می رسد . اما عجیب اینکه ظاهراً کسانی این مقدار نظارت (یا دخالت) را کافی نمی دانند و در پی تسلط کامل بر کانون وکلا هستند . اگر این دخالت و تسلط محقق شود بیشترین لطمه را در وهله اول مردم تحمل خواهند کرد (که حق دفاعشان عملاً مخدوش می شود و از بین می رود) و در مرحله دوم خود قوه قضائیه در نتیجه دور شدنش از دادرسی منصفانه و تزلزل اعتبار آراء محاکمش ، در سطح ملی و جهانی ، آسیب خواهد دید .

قانونی که این روزها در مورد آن گفتگو می شود و به «لایحه وکالت رسمی دادگستری» موسوم است، در صورت تصویب مشکلاتی بیشتر از آنچه قانون دادگاههای عام ایجاد کرد پدید خواهد آورد . امید است مرجع قانونگذاری - همچون گذشته - دقیق و هوشیار باشد و تصویب چنین قانون شگفت انگیزی را بر نتابد .

ماجرای مستقل بودن یا نبودن کانون وکلا چیست ؟

شاید شما هم گاهی در روزنامه ها خوانده و از رادیو و تلویزیون شنیده و دیده اید که وکلای قدیمی و اعضای هیأت مدیره کانون های وکلا می گویند : « کانون وکلا باید مستقل و از تسلط دولت و حکومت در امان باشند ».

چرا این را می گویند ؟ و چرا باید کانون وکلا مستقل باشد ؟ شاید فکر کنید این یک موضوع سیاسی و صنفی و فقط مربوط به وکلای دادگستری و قوه قضائیه و دادگستری است ، اما اگر به آنچه خواهیم گفت دقت کنید متوجه خواهید شد این مسأله به همه مردم ، ما و شما و دیگران مربوط می شود . پس لطفاً خیلی دقت کنید :

قبلاً گفتیم در امور کیفری (یا جزایی) دادسرا با همه وسایل و ابزارها و نیرو هایی که در

نظارت حکومت نسبت به
داوطلبان ورود به حرفه
وکالت

حق دفاع مردم با دخالت
قوه قضائیه در کانونهای
وکلا مخدوش می شود

استقلال کانون امری صرفاً
صنفی و فقط مربوط به وکلا
نیست



اختیار دارد به جنگ متهم می رود و سعی می کند اتهام و تقصیر او را ثابت کند. این نیروها همه در استخدام دولت و حکومت هستند و از آن حقوق می گیرند. اگر دادسرا متهم را قابل محاکمه بداند و درخواست مجازات او را بکند، پرونده به دادگاه خواهد رفت.^۲ قاضی یا قضات دادگاه البته بی طرف هستند (و یا باید باشند) ولی به هر حال آنها هم مستخدم دولت و حقوق بگیر آن و جزئی از حکومت هستند.

پس متهم که معمولاً سواد حقوقی و قضائی ندارد و امکانات و توانایی هایش هرگز با دولت و حکومت قابل مقایسه نیست و تناسبی ندارد، با مجموعه ای حقوقدان و توانا و متخصص روبرو می شود که در پی محکوم کردن او هستند. این روبرویی وقتی واضح تر و مشخص تر می شود که اتهام متهم سیاسی و مخالفت با حکومت و دولت و نظام باشد.

در این حالت یک نبرد کاملاً نابرابر بین دو طرف جریان خواهد یافت: تنها نقطه امید و تکیه گاه متهم، در این حالت، وکیل اوست. اوست که یک تنه و با استفاده از دانش و آگاهی حقوقی اش و با بهره گرفتن از آموزشهای فنی که در کانونهای وکلا به او می دهند، به کمک متهم می آید.

قانون به قانون وکلا اجازه داده پروانه وکالت صادر و بر کار وکلا نظارت کند. کانون وکلا با دادسرا و دادگاه انتظامی اش وکلای متخلف را تعقیب و مجازات می کند. این مجازات حتی تا حدّ باطل کردن پروانه وکالت هم پیش می رود. اما ضمناً وکلا این اطمینان را دارند اگر قانون را رعایت کنند، حتی اگر از مخالفان دولت و حکومت در دادسرا ها و دادگاهها دفاع کنند، شغل و موقعیت اجتماعی آنها به خطر نخواهد افتاد. البته در همه پرونده های کیفری - خواه شاکی خصوصی داشته یا نداشته باشند، یک طرف دعوا حکومت و دولت است. بنابراین اگر کانون وکلا و وکلای دادگستری مستقل نباشند همیشه ممکن است وکلا به علت دفاعی که از متهمان می کنند - حتی اگر موضوع اتهام سیاسی نباشد - مورد غضب حکومت ها قرار گیرند. و اگر پروانه وکالت شان را از دولت و حکومت گرفته باشند و ابطال آن رسیدگی دقیق و کارشناسانه در یک مجموعه صنفی را نخواهد، ممکن است این پروانه به آسانی باطل شود.

در امور کیفری تنها حامی و امید متهم وکیل مدافع او است

اگر اجازه کار وکیل در دست حکومت و قوه قضائیه باشد، وکیل بیم این را خواهد داشت که - به علت دفاع از موکلین خاص - اجازه کارش باطل شود

^۲ - در این مرحله باز پرس بعد از اینکه اعتقاد پیدا کرد متهم جرمی را که به او نسبت می دهند انجام داده این موضوع را در نوشته ای که به آن «قرار مجرمیت» می گویند می نویسد و پیش دادستان می فرستد اگر دادستان با نظر بازپرس موافق باشد چیزی به اسم «کیفرخواست» یعنی «تقاضای مجازات» خواهد نوشت و در آن برای متهم درخواست مجازات خواهد کرد و نوع جرم متهم را هم با ماده مربوط به آن تعیین خواهد کرد.

همگان ممکن است برای دفاع از خود در مقابل اتهامات نیاز به وکیل پیدا کنند و هر اندازه موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها بالاتر باشد این نیاز بیشتر و شدیدتر خواهد بود زیرا طرف مقابل با جدیت و پیگیری بیشتری برای محکوم کردن آنها تلاش می کند. بنابراین وقتی یک وزیر یک نماینده مجلس، یک مدیر عالی رتبه، یک سرمایه دار بزرگ یا یک روحانی معتبر، به لحاظ تغییرات و تحولات سیاسی یا اجتماعی یا اقتصادی با دولت و حکومت مشکل پیدا می کند و مورد تعقیب قرار می گیرد، ناچار وکیل می خواهد، همین طور است یک متهم به فساد مالی یا قتل یا توطئه برای براندازی حکومت یا تبلیغ علیه نظام. حال اگر کانون وکلا و وکلای عضو آن مستقل نباشند و مجوز کار و پروانه وکالت آنها را قوه قضائیه حکومت داده باشد، چند وکیل غیر مستقل و وابسته به حکومت حاضر خواهند شد از این متهمان، به طور جدی دفاع کنند؟ البته شاید افرادی باشند که حتی در این حالت، با به خطر انداختن شغل و آینده خود، بی باکانه و با جدیت وظیفه دفاع را انجام دهند. اما چند درصد از وکلا حاضرند به اینگونه خطرهای تن در دهند؟ وکلا هم - مانند بیشتر مردم - پی درد سر نمی گردند و همگی قهرمان و پهلوان نیستند.

بنابراین اگر «حق دفاع مردم»، که در اصل ۳۵ قانون اساسی ما پیش بینی شده، واقعی و جدی باشد - برخورداری شدن ما از این حق فقط وقتی ممکن است که کانون وکلا و وکلای مدافع به دولت و حکومت وابسته نباشند و از دفاع کردن نترسند.

همیشه باید احتمال دگرگونی های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را در نظر داشته باشیم و بدانیم که موقعیت هر کس در هر مقامی که باشد به سرعت ممکن است تغییر کند و کسی که در اوج قدرت و موفقیت است به آسانی به جرایم مهم سیاسی یا اقتصادی متهم و به دفاع وکیل محتاج شود. در این حالت اگر کانون وکلا مستقل نباشد و وکلای مدافع جزئی از حکومت و دولت باشند، چنین متهمانی یا اصلاً وکیلی برای دفاع از خود نخواهند یافت و یا وکلای دولتی وابسته حکومت با دفاع محتاطانه و محافظه کارانه خود، فقط کار دادستان را آسان خواهد کرد. صحت این ادعا را تجربه ثابت کرده است.

هر کس در هر موقعیت و هر رتبه ای ممکن است به وکیل نیازمند شود

حق دفاع مردم فقط با وجود وکلای مستقل وابسته به کانونهای مستقل تأمین می شود

آیا کار وکیل این است که به هر قیمتی برای موکلش حکم تبرئه بگیرد؟

شاید شما هم فکر کرده، یا حتی در مواردی، گفته باشید: «چطور وکیل از قاتل، تروریست یا زنا کار دفاع و تبرئه آنها را از دادگاه درخواست می کند؟»



سعی می کنم مطلب را برای شما شرح بدهم و روشن کنم : پیش از هر چیز توجه کنید که وکیل از « متهم به قتل » ، « متهم تروریسم » و « متهم به زنا » دفاع می کند نه از عمل قتل یا ترور یا زنا .

کسی که متهم به اینهاست ، ممکن است در همان مرحله اول تحقیق و دادرسی بی گناه تشخیص داده شود و یا ، حتی اگر در مرحله اول گناهکار دانسته شد ، چه بسا دادگاه تبرئه اش کند.

مطلب مهم تر اینکه وظیفه وکیل ، در پرونده های کیفری ، (جزایی) این نیست که همیشه تبرئه متهم را از دادگاه بخواهد بلکه دفاع وکیل می تواند شکل های گوناگونی داشته باشد:

۱- وکیل می گوید موکلش (متهم) کاری را که به او نسبت داده اند انجام داده است اما اسم و عنوان عمل او چیزی که در کیفر خواست آمده نیست ، بلکه چیز دیگری است که مجازات کمتری دارد . مثلاً قتل عمدی که قصاص دارد نیست بلکه قتل شبه عمد است که مجازاتش پرداخت دیه است .

۲- وکیل می گوید موکلش عمل مجرمانه را انجام داده اما به لحاظ وجود چیزی که امکان مجازات را از بین می برد ، نمی توان او را مجازات کرد (مثلاً دفاع مشروع کرده است).

۳- وکیل می گوید موکلش عمل را انجام داده اما چون وضعیت خاصی دارد ، نباید مجازات شود. (مثلاً موکل دیوانه یا صغیر است).

۴- وکیل - البته در مورد بعضی جرم ها که شرع اسلام مجازات آنها را تعیین نکرده و مجازاتشان قانونی است - از دادگاه برای موکلش تقاضای کم کردن مجازات (تخفیف مجازات) می کند و دلایل این درخواست را شرح می دهد.

۵- وکیل از دادگاه می خواهد حکم محکومیت موکلش را اجرا نکند (اجرای مجازات را تعلیق کند).

۶- بالاخره ممکن است وکیل اعلام کند موکلش اصلاً جرم مورد ادعا را انجام نداده است و دلایل کافی نیست و باید تبرئه شود.

اینکه کدامیک از این روشهای دفاع انتخاب شود به اوضاع و احوال موجود در هر پرونده مربوط است و البته در اینجا است که آثار تخصص و تجربه وکیل آشکار می شود .

**وکیل از متهم دفاع می کند
نه از اتهام**

**دفاع وکیل از متهم فقط در
تقاضای برائت او خلاصه
نمی شود**



امیدوارم ذهنیت شما در مورد موضوع این مبحث تغییر کرده و ابهامات موجود برطرف شده باشد.

آیا کانون وکلا می تواند «اپوزیسیون» باشد؟!؟

سوال مضحک به نظر می رسد . منظور از «اپوزیسیون» گروه یا سازمانی است که با حکومت و نظام حاکم مخالف باشد و این مخالفت را به طور فعال و عملی آشکار و اعمال کند .

کسی که شغلش این است که با استناد به قوانین موجود در یک نظام و حکومت ، حق موکلینش را مطالبه یا از آنها دفاع کند ، کسی که از نیروی انتظامی و عوامل اجرایی دادگاهها و دادرها برای گرفتن حق موکلینش استفاده می کند ، چطور می تواند مخالفت فعال با نظام و حکومتی که این عوامل ودستگاهها جزئی از آن هستند ، داشته باشد؟!؟

به طریق اولی «کانون وکلا» به عنوان مجموعه ای که از این وکلا تشکیل شده چگونه ممکن است «اپوزیسیون» تلقی شود؟! فراموش نکنید که اعضای کانون وکلا افرادی با مواضع گوناگون سیاسی و اجتماعی هستند و مجموعه تشکیل شده از این اجزاء ناهمگون نمی تواند پیرو یک خط سیاسی خاص باشد . به عبارت دیگر کانون وکلا ذاتاً تشکیلاتی غیر سیاسی است و اصولاً نباید - و نمی تواند - در مسایل سیاسی موضع گیری کند .

البته وکلا - با توجه به آگاهی های سیاسی و اجتماعی و تاریخی شان ناچار هر یک دیدگاه سیاسی خاص خود را دارند اما این موضع و دیدگاه به هیچ وجه موضع و دیدگاه «کانون وکلا» نیست و نمی تواند باشد . بنابراین اگر فردی با نظام یا حکومت فعالانه مبارزه و مخالفت کرد و اتفاقاً شغل این فرد «وکالت» بود ، خود او شاید قابل تعقیب و مجازات باشد ، اما وضعیت او به «کانون وکلا» سرایت نمی کند . البته کانون موظف است برای رعایت حقوق قانونی عضو خود - صرفنظر از نوع اتهامش - در قضیه دخالت کند و این به مفهوم موضع گیری سیاسی نخواهد بود .

نتیجه اینکه وکلا و کانونهای وکلا همواره مجری و مدافع قوانین و مقررات و در عین حال منتقد قوانین بد هستند و این انتقاد را با بحث و فحص و مصاحبه و مناظره و مقاله و رساله انجام می دهند . در سراسر دنیای متمدن هم وضعیت کانونهای وکلا و وکلا همین است .

اپوزیسیون یعنی چه؟

اعضای کانون وکلا، افرادی
با مواضع و گرایشهای
گوناگون سیاسی و اجتماعی
هستند

هر وکیلی دیدگاه سیاسی
خاص خود را دارد اما
«کانون وکلا» نمی تواند
- و نباید - سیاسی باشد



بیشتر وکلای فعلی یا
جوانان دانش آموخته بعد از
انقلاب و یا کارمندان و
کارکنان بازنشسته جمهوری
اسلامی - اعم از کشوری و
لشگری - هستند

علاوه بر اینها در سی سال اخیر ترکیب کانونهای وکلای ایران کاملاً تغییر کرده است .
جوانانی که پرورش یافته نظام اسلامی هستند وکیل شده اند . بسیاری از نظامیان
بازنشسته یا بازخرید شده - اعم از ارتشی و سپاهی - و بسیاری از قضات و دیگر کارمندان
دولت پروانه گرفته اند . کانونهایی که از چنین افرادی تشکیل شده اند می توانند
اپوزیسیون باشند !؟

افسانه «اپوزیسیون» بودن «کانون وکلا» زاییده ذهن نا آگاهان یا مغرضان است . کسانی
که کار وکالت را دکانی می پندارد که ترجیح می دهند که خود دکاندارش باشند و
بنابراین برای تخریب موضع افراد و سازمانی که رقیبش می پندارند از تهمت و افترا و
ادعاهای واهی و بی پایه استفاده می کنند . آری ، وکلا در سراسر جهان منتقد حکومتها و
دولتها و نظامها هستند و با انتقاد خود برای بهتر کردن آنها می کوشند اما این حرکات به
مفهوم دشمنی و معارضة نیست بلکه عین دوستی است . اصل هشتم قانون اساسی ایران
چنین کاری را وظیفه و تکلیف همه مردم - و به طریق اولی وکلا - قرار داده است .

پایان سخن :

۱- انگیزه ما از تهیه این جزوه کوچک آشنا کردن هم میهنانمان با وکالت دادگستری
است که به یکی از حقوق اساسی مردم - یعنی «حق دفاع» - مرتبط است و در اصل ۳۵
قانون اساسی ما برای مردم پیش بینی شده.

همچنانکه در آغاز سخن گفتیم همه ما باید پیش از انجام هر کاری که ممکن است تعهد
آور باشد ، حتماً با وکلای دادگستری مشورت کنیم . در عین حال اینک می دانیم چرا
وکیل باید شخصاً مستقل و وابسته به یک تشکیلات مستقل باشد و بالاخره می دانیم
داشتن وکیل حق ما است و باید این حق را از دولت و حکومت مطالبه کنیم . وقتی به
علتی سر و کارمان با نیروی انتظامی و دادسرا و دادگاه کیفری می افتد - چون کسی از ما
شکایت کرده و ما را متهم کرده است - می توانیم بگوییم هیچ حرفی نخواهیم زد مگر
اینکه وکیل مان حضور داشته باشد.

۲- هر چند انگیزه و هدف ما از انتشار این جزوه فقط آشنا کردن شما با جنبه های عملی
وکالت و حقوقی است که در این مورد دارید و نمی خواهیم بحث های تاریخی و دانشگاهی



را مطرح کنیم ، اما بد نیست بدانید که وکالت در دفاع شاید از آغاز تاریخ بشر وجود داشته است. یعنی از زمانی که چیزی به اسم حق و تکلیف در جوامع بشری مطرح شد و ناچار کسانی از دیگر کسان حق خود را خواستند و حکومت ها و دولت ها از مردم شان خواستند به وظایف و تکالیف خود عمل کنند و به این ترتیب موضوع محاکمه کردن و رسیدگی قضایی و محکوم کردن کسی به دادن چیزی به دیگری یا مجازات کردن کسی بابت جرمی که مرتکب شده بود ، مطرح شد. چون مردم عادی از قوانین و ضوابط آگاه نبودند و نمی توانستند در اینگونه موارد از خود دفاع کنند ، کسانی پیدا شدند که هم به قوانین مسلط و هم سخنگویان خوبی بودند و در دادگاهها از مردم عادی دفاع می کردند. سابقه این موضوع به ایران و روم و یونان باستان می رسد و در ایران باستان « وکلای مدافع » ، « داد گو » نامیده می شدند .

سابقه وکالت دعاوی به معنی امروزی در ایران به حدود سال ۱۲۹۰ شمسی بر می گردد که البته وکلا به نوعی وابسته به دادگستری بودند. این وابستگی در ۱۳۳۱ با مصوبه نخست وزیر وقت و در سال ۱۳۳۳ با تصویب پارلمان وقت پایان یافت و کانون وکلا مستقل شد. در ۱۳۷۶ قانونی تصویب شد که به استقلال کانون وکلا تا حد زیادی لطمه زد. اما هنوز - یعنی در زمان نگارش این مطالب خرداد ۱۳۹۱- آثاری از استقلال برای کانون های وکلا باقی مانده است ولی گمان می رود این مقدار از استقلال هم مورد قبول بعضی مقامات نیست و کسانی درصدد هستند کانون های وکلا و وکلا را به روزگار پیش از سال ۱۳۳۱ بر گردانند. که اگر چنین شود هم حق دفاع مردم و هم اعتبار قوه قضائیه و دادگاههای ایران مخدوش خواهد شد. پیش از استقلال کانون وکلا ، رئیس کانون بین المللی وکلا که به ایران سفر کرده بود - به مرحوم سید هاشم وکیل که در آن زمان رئیس تشکیلات وکلا - وابسته به دادگستری بود ، گفته بود : « وکلایی که کانون مستقل نداشته باشند « محجور » (یعنی کسی که نیاز به قیم دارد) هستند و مردمی هم که چنین وکلایی را پذیرا باشند ، و به آنها مراجعه کنند وضعیت بهتری ندارند.» !

در حال حاضر قوه قضائیه تشکیلاتی به اسم « مرکز مشاوران قوه قضائیه » دارد که نوعی وکیل وابسته به قوه قضائیه تولید می کند اما ظاهراً به این حالت قانع نیست و می خواهد کل کانون های وکلا را به خود وابسته کند.

۳- اینک در ایران ۲۲ کانون مستقل وکلا وجود دارد که با داشتن قریب به چهل هزار



عضو سراسر کشور را پوشش داده اند. هر یک از این کانون ها مستقل هستند اما در عین حال به منظور ایجاد هماهنگی در امور خود ، « اتحادیه سراسر کانون های وکلا دادگستری ایران » یا « اسکودا » را ایجاد کرده اند که همه کانون ها عضو آن هستند و مجمع عمومی آن از اعضای اصلی هیأت های مدیره کانون ها تشکیل شده است. این اتحادیه شاید بزرگترین و قوی ترین تشکل صنفی در سراسر کشور باشد و با وجود آن هیچ کانون و هیچ وکیلی تنها نیست. این اتحادیه عضویت کانون بین المللی وکلا (IBA) را هم دارد و به این ترتیب کانون ها و وکلای ایران جزئی از مجموعه جهانی وکلای مدافع و مورد حمایت همه کانون های وکلا و همه وکلای جهان هستند .

